



# درنگی در چگونگی پرداخت کفارات

احمد عابدینی

با مرور زمان و تغییر شرایط و احوال، بسیاری از موضوعات احکام تغییر می کند. از باب نمونه، در زمان های سابق برای جنگیدن با دشمن، نیزه، سپر، تیر چوبی، کمان، زه، اسب و... لازم بود و وجوب تهیه وسایل جنگی که برگرفته از آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»<sup>۱</sup> و امثال آن است، بر همان ابزار جنگی منطبق می گشت و تهیه آن وسایل واجب بود و زمانی که با پیشرفت علم و تکنیک، دشمن با تانک، توپ، موشک، هواپیمای جنگی و... به مصاف آمد، تهیه وسایل جنگی سابق ضرورتی ندارد و در عوض باید به اسلحه روز یعنی همین ابزار جنگی یا مشابه و برتر از اینها خود را مسلح کنیم و هیچ کس نمی گوید که باید بر ابزار سابق بسته کنیم و هیچ کس نمی گوید که چون در روایات همین لفظ ها موجود است و یا در آیه قرآن با صراحت لفظ «خیل» به معنای «اسب» آمده، بنابراین پیوسته تهیه «اسب» ضرورت دارد، هرچند این که دشمن با هواپیما و موشک به ما حمله کند. به گفته دیگر، با تغییر شرایط و اوضاع، ابزار جنگی، کاملاً عوض می شود و حکم وجوب تهیه ابزار،

از روی اسب، کمان، زه، زره و... برداشته می شود و بر روی ابزار جدید نظیر تانک، توپ، هواپیما، ضد هوایی، موشک و... قرار می گیرد. بنابراین، تغییر شرایط و تغییر زمان و مکان باعث می شود که حکم، موضوع مصرّح خود را رها کند و بر موضوع دیگری منطبق شود.

حال اگر از وجوب تهیه ابزار جنگی به مثال دیگری نظیر وجوب اطعام فقیر روی آوریم و ببینیم که در آیات متعدّد و روایات فراوان، سخن از اطعام فقیر به میان آمده و از خود روایات و یا از تاریخ برایمان روشن شود که در آن زمان ها غذاها و میهمانی ها بسیار ساده و کم هزینه برقرار می شده، به گونه ای که ۷۵۰ گرم گندم یا جو، یا همین مقدار خرما، کفاف هزینه غذای یک وعده یا حتی یک روز یک انسان متعارف را می کرده و به همین جهت در روایات به جای اطعام یک مسکین گفته شده که یک مدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم و یا جو) به مسکین داده شود و از نظر مقدار هزینه تفاوتی نمی کند که فقیر به سر سفره میهمان شود یا به او ۷۵۰ گرم نان، گندم، یا جو داده شود، البته شاید دومی برای فقیر بهتر و باصرفه تر باشد، چون او می تواند این مقدار را در بیش از یک وعده غذا مصرف کند.

امروز که ارزان ترین، بی ارزش ترین و نامفیدترین وعده غذایی، با قیمت یک مدّ (۷۵۰ گرم گندم) متساوی نیست و گاهی قیمت یک مدّ طعام به یک دهم قیمت یک وعده غذایی ساده هم نمی رسد. در چنین شرایطی، نمی توان دادن قیمت یا خود ۷۵۰ گرم گندم یا جو را مصداق یک اطعام واجب که خداوند به آن امر فرموده به حساب آورد و در کفاره روزه یا سایر کفارات یا زکات فطره براساس آن عمل نمود و همان گونه که در وسایل جنگی، حکم وجوب تهیه بر ابزار جدید این زمانی تعلق گرفته است و نیز استطاعت برای حج در هر زمان هزینه های خاص خود را دارد، در وجوب اطعام نیز حکم وجوب پرداخت از مدّ طعام برداشته شود و بر پرداخت قیمت یک وعده غذا قرار بگیرد. مصداق

حقیقی اطعام، یک وعده غذاست، نه ۷۵۰ گرم گندم یا نان که یک دهم یک پرس غذا هم نمی شود.

به نظر ما، مراد از «اطعام» در آیات قرآن، دادن یک وعده غذا بوده و هست، اما پرداخت آن می تواند دو صورت داشته باشد: گاهی فقیران بر سر سفره اطعام کننده حاضر می شدند و از آن نان، با خورش مختصری که مصادیقش (نمک و سرکه و ...) در روایات مشخص است تناول می کردند که در این صورت، معلوم نیست که هر فرد بتواند ۷۵۰ گرم نان بخورد بلکه شاید برخی کمتر بخورند و برخی بیشتر. مهم این است که فقیر با شکم سیر شده، از سر سفره برخیزد. صورت دیگر، این است که مکلف مقدار ۷۵۰ گرم گندم یا جو را به یک فقیر می داده و او خودش آرد کردن، خمیر نمودن و پختن آن را عهده دار می شده که این مقدار چون معمولاً بیش از خوراک یک وعده او بوده، این فزونی، جبران زحمات او را برای تهیه نان می کرده و در برخی روایات آمده که برای جبران این هزینه ها یک مشت گندم اضافی نیز به او پرداخت گردد.

به هر حال آنچه روشن است که آن روزها تسلیم یک مدّ طعام به فقیر با دعوت کردن او بر سر سفره، برای مکلف دارای هزینه ای تقریباً متساوی بوده و بلکه هزینه اولی کمی بیشتر بوده و برای فقیر نیز یک وعده غذای معمولی بوده، اما امروزه یک مدّ طعام، نه برای مکلف آن هزینه را دارد و نه به فقیر آن نفع را می رساند. بنابراین، امروزه نیز باید مقداری که تسلیم فقیر می شود، به اندازه یک وعده غذا یا یک وعده میهمانی باشد و همان گونه که در آن زمان ها اطعام بر سر سفره با تسلیم یک مدّ طعام به او متساوی بوده، امروزه نیز باید این دو با هم متساوی باشند و چون، اصل و معیار در روایات «اطعام» یعنی «غذا دادن» است و غذا در هر زمان و مکان مصداقی متفاوت با زمان و مکان دیگر دارد و یک مدّ گندم، مصداق آن زمانی آن بوده، امروزه باید مصداق این زمانی آن را در نظر گرفت که عبارت است از: یا بر سر سفره، میهمان کردن و یا پول یک

وعده غذا پرداختن.

اگر ثابت گردد که اطعام نه با پرداخت یک مُد گندم که با پرداخت یک وعده (پُرس) غذا به جا آورده می شود، درصد زیادی بر سهم فقیران از نذرها و کفاره ها افزوده خواهد شد.

و پی گیری این گفتار به پایمال نشدن حقوق فقیران خواهد انجامید.

و به فرض اگر اطعام به معنای پرداخت یک وعده غذا ثابت نشود، دست کم شبهه بسنده نبودن پرداخت یک یا دو مُد طعام، احتیاط کاران را برمی انگیزد تا فقیران را برای یک وعده غذاخوری به خانه خود بخوانند، یا آن که پول آن یک وعده را به آنان بپردازند تا خود غذایشان را فراهم سازند. در این صورت، گستره پرداختی به فقیران از آنچه هست به مراتب فراتر خواهد رفت.

۲. بازخوانی آیه ها و روایت های درباره اطعام و سود علمی آن.

از جمله اموری که باعث می شود که بگوئیم امروزه اطعام با یک مُد گندم، جو و یا خرما برآورده نمی شود اطلاق اطعام در آیه قرآن است. از سوی دیگر اطعام حقیقت شرعیه و یا متشرعه شمرده نمی شود تا شارع خود مصداق آن را برنماید. و موضوع له آن تعبدی باشد. از سومین جهت، اگر بپذیریم که موضوع له اطعام خاص است، هیچ گاه آن را منحصر و ویژه در همان موضوع له نتوانیم شمرد.

درست است که الفاظ را برای معانی عرفی ای نهاده اند که در زمان شارع از لفظ می فهمیده اند،<sup>۲</sup> اما تنها افرادی خاص در زمانی خاص تعیین مصداق ها را بر عهده ندارند بلکه در هنگامه های متفاوت مصداق های هر کلی را می توان متغیر یافت. این که پیامبر و امامان مصداق اطعام را یک مُد تعیین نموده اند تنها مصداق آن زمانی است، نه آن که اطعام در آیه قرآن را به یک مد معنی کرده باشند آن چنانکه لغویان می نمایند.

و مطلق  
«اطعام»

اکنون آیه ها را برمی رسیم:

۱. «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام ... فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين»؛<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است ... هر کس از شما بیمار و یا در سفر باشد، تعدادی از روزه های دیگر [را روزه بگیرد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره ای است که خوراك دادن به بینوایی است.

۲. «والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبة ... فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين ... فمن لم يستطع فإطعام ستين مسكيناً»؛<sup>۴</sup>

و کسانی که زنانشان را زناهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، برایشان [فرض] است که برده ای آزاد کنند ... و آن کس که نیابد، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد ... و هر کس که نتواند، باید شصت بینوا را خوراك دهد.

در عهد جاهلیت، اگر مردی به همسرش می گفت: «پشت تو برای من، همانند پشت مادرم است.» چنان حکم می شد که آن زن، همیشه بر آن مرد حرام ماند.

قرآن کریم، پایه این سخن را سست می داند و افزون بر آن کفاره ای می گذارد که ناگزیر بایست آن را پیش از آمیزش پرداخت: آزادسازی یک برده؛ اگر آزادسازی برده را نتواند یا آن که برده ای نباشد، شصت روز روزه گرفتن و آن گاه اگر از شصت روز روزه نیز فرومی ماند، اطعام شصت مسکین.

چنان که از آیه پسین برمی آید، گویا امامان (ع) از آن روی مصداق اطعام را مُد برگزیدند تا برخی را از کم پردازی بازدارند.

۳. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...»<sup>۵</sup>

خداوند شما را به سوگندهای یهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و سپس می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست، از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان، یا آزاد کردن بنده ای.

چنان که از این آیه آخرین سوره نازل شده بر پیامبر برمی آید، گویا مسلمانان در مقدار و گونه غذای پرداختی برای کفاره اختلاف داشته اند، یا برخی از پرداخت آن بخل می ورزیده اند و غذای بسیار کمی را به فقیران می داده اند و یا پیرامون گونه غذا پرسش هایی کرده اند که بنا بر آن، خداوند در این آیه مقدار و گونه غذا را متوسط (میانه) غذایی برشمرده که افراد به خانواده خود می دهند، تا آن گاه فقیران و ثروتمندان به یک نسبت کفاره را پردازند.

دور می نماید که این معیار را تنها برای سوگند برشمریم، اما کفاره ظهار، یا ابطال عمدی روزه و یا کفاره روزه خوری بی طاقتان یک مُد باشد و دورتر این که «من اوسط ماتطعمون» را بر «اوسط ما اطعموا» بار کنیم و از آن جا که در صدر اسلام، غذای متوسط به مقدار یک مُد گندم بوده تا ابد الدهر کفاره یمین را ده مُد طعام به ده مسکین برشمریم.

در همان صدر اسلام نیز قرآن کفاره همگان را یگانه ندانسته است؛ آنان که بهره مند و ثروتمند بوده اند همواره می بایست بیشتر از اصحاب صفّه و گدایان کفاره می پرداختند، زیرا «اوسط ماتطعمون» برای این دو گروه بسی متفاوت است. نپذیرفتن صریح آیه و پیروی از خبرهای واحدی که اطعام را یک مُد غذا برشمرده، درست نیست. بویژه آن که امامان همواره در جایگاه گزینش

مصدق‌ها بوده‌اند و از همین روی، امیر مؤمنان را مصداق «الذین آمنوا»، یا «السابقون الأولون» و یا «السابقون السابقون» یاد کرده‌اند؛ نیز همان‌گونه است که مصداق‌هایی را برای کافران و منافقان بر شمرده‌اند که مفسران شیعه، بویژه علامه طباطبایی، آنها را از شمار جری و تطبیق دانسته‌اند. بنابراین، یک مد نیز جری و تطبیق، یا مصداقی از اطعام در دوره‌ای ویژه است که در دوران دیگر، مصداق‌هایی دیگر دارد.

#### بررسی روایات

ظاهر بیشتر روایات دلالت بر آن دارد که برای اطعام یک نفر، پرداخت یک مد بسنده باشد، اما گویا همه این روایات تنها گزینه مصداقی اطعام آن روزگار را بر شمرده‌اند و پیامبر اکرم و امامان در صدد بوده‌اند تا مصداق اطعام موجود در آیات قرآن را در آن روزگار یک مد گندم، یا نان و یا خرما یاد کنند.

چنان که در گفتاری درباره نماز مسافر (شماره ۲۷ و ۲۸ این مجله) آوردیم، ملاک اصلی در نماز مسافر «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» است و از آن جا که آن روزگاران با شتر، استر و ... سفر می‌کرده‌اند که میانگین راه پیمایی روزانه با آنها ۴۵ کیلومتر بوده است، امامان (ع) مصداق «مسیره یوم» را بنابر مسافت برگزیده‌اند تا کسانی که میان روز یا شب حرکت می‌کنند و یا آن کسانی که از میزان میانگین، کمتر و یا بیشتر راه پیموده‌اند، در قصر و تمام خواندن نماز به مشکل نیفتند. برای همین، امروزه با دگرگون شدن وسایل نقلیه، آن راه بر شمرده شده را در زمانی کوتاه‌تر می‌پیمایند و عرف، پیماینده آن راه را مسافر نمی‌خواند. در این گفتار نیز باید گفت: بنابر عرف، یک دهم پول غذای معمولی امروزی، با ۷۵۰ گرم جو، خرما، گندم و ... برآورده نمی‌شود. در بحث احتکار نیز نکته‌هایی ویژه در موضوع احتکار بر شمرده شده که در این زمانه، هم بسیار یافت می‌شود و هم جایگزین دارد، اما بسیار چیزهایی شمرده نشده نیز هست که اکنون نبود آنها به از کار ایستادن چرخه

زندگی می‌انجامد، مانند: مواد سوختی، وسایل یدکی گونه ماشین‌ها و موتورها و وسایل خانگی (یخچال، تلویزیون و...). برای همین، برخی از فقیهان احتکارهای منصوص را موسمی برشمرده‌اند و به حرمت احتکار همه نیازمندی‌ها حکم کرده‌اند.<sup>۶</sup>

پس گزینه اطعام شمردن مُد در کفارات نیز موسمی است و امروزه نیز شورای اقتصاد و کمیسیون‌های غذایی و بهداشتی بایست میانگین نیاز غذایی مردم را بررسند تا اندازه مبلغ اطعام را بتوان برآورد زد.

آنچه آوردیم، از برخی روایات نیز قابل برداشت است از جمله:

۱. «مصححة حلبی عن أبي عبدالله فی قول الله عزوجل من أوسط ما تطعمون أهليكم»، قال: هو كلما يمكن أن يكون فی البيت من يأكل المُد ومنهم من يأكل أكثر من المُد ومنهم من يأكل أقل من المُد، فبین ذلك و إن شئت جعلت لهم أدما والأدم ادناه ملح وأوسطه النخل والزيت وأرفعه اللحم»؛<sup>۷</sup>

حضرت صادق(ع) درباره فرموده خداوند: «متوسط آنچه به خانواده خود غذا می‌دهید» فرمود: همان گونه که ممکن است در خانه، فردی باشد که بیش از یک مد می‌خورد و کسی کمتر از یک مد بخورد پس می‌بایست میانه این دو را پرداخت و اگر خواستی همراه آنها خورش بدهی، پایین‌ترین آنها نمک و میانه آنها سرکه و روغن زیتون و بالاترین آنها گوشت است.

چنان که صدر این روایت بر کمیّت و مقدار دلالت می‌کند، از آن جا که خوراک برخی بیش از ۷۵۰ گرم بوده و خوراک برخی کمتر و دیگری میانه این دو می‌خورده‌اند، برمی‌آید که این حکم تنها درباره کسانی است که در مکان و زمان ویژه‌ای می‌زیسته‌اند و گر نه همان زمان، کسانی در جاهای دیگر بوده‌اند که ۷۵۰ گرم نان را برای غذا نمی‌خوردند، چنان که در این زمان، مردم تایوان



و مسلمانان شمال کشورمان نیز نه چنان اند. بنابراین، گونه و مقدار غذا تنها درباره کسانی بوده که در جا و زمان ویژه ای می زیسته اند و نمی توان گفت که همگان همواره از هر غذایی ۷۵۰ گرم می خورند. پس این مقدار تنها درباره گندم و جو است که امروزه، افزون بر آنها خوراک هایی دیگر نیز وجود دارد.

از سوی دیگر، خورش های یاد شده در روایت نیز امروزه چنان مصرف نمی شود بلکه نمک از جداناشدنی های خود غذاست و سرکه و زیتون را نیز دیگر خورش نمی شمردند. البته گوشت را به تنهایی یا به همراه چیزهای دیگر می توان در غذاهایی، مانند: کباب، ساندویچ، و ... به کار برد.

۲. «مصححة هشام بن حکم عن أبي عبد الله في كفارة اليمين

مدّ، مدّ من حنطة و حَفْنَة لتكون الحفنة في طحنه و حَطْبَه»؛<sup>۸</sup>

حضرت صادق (ع) درباره كفاره سوگند که یک مُد است،

فرمود: یک مُد گندم و یک مُشت تا یک مشت در هزینه آرد

کردن و هیزمش مصرف شود.

از این روایت برمی آید که خوراندن غذا به فقیر هدف اساسی است، حال

اگر غذا آماده باشد که هیچ، اما اگر به او گندم بدهد می تواند همان فقیر را

وکیل بگیرد تا گندم را آرد کند و از آن نان بسازد. پس هزینه آرد کردن و نان

پختن را نیز باید پردازد. بنابراین، امروزه نیز بایست هزینه اطعام کنونی را

پرداخت و چنان که از فرموده حضرت (افزون یک مشت گندم به مد) برمی آید،

خود مد موضوعیتی ندارد و ملاک اصلی، فراهم آوردن خوراک برای فقیر

است.

۳. «مصححة أبي بصير، قال سئلت أبا جعفر عن «أوسط

ما تطعمون أهليكم» قال: ما تقوتون به عيالكم من أوسط ذلك،

قلت: وما أوسط ذلك؟ فقال: الخلّ والزيت والتمر والخبز،

يشبعهم به مرة واحدة، قلت: كسوتهم؟ قال: ثوب واحد»؛<sup>۹</sup>

از حضرت باقر(ع) درباره «متوسط آنچه به خانواده خودتان غذا می‌دهید»، پرسیدم. فرمود: میانه آن قوتی است که به عیال (نان‌خوران) خود می‌پردازید. پرسیدم: میانه آن چیست؟ فرمود: سرکه، زیتون، خرما و نان برای آن که آنان را یک بار سیر کند. پرسیدم: پوشاندن آنان به چیست؟ فرمود: یک لباس.

این روایت نیز خوراک و قوت آن روزگار را نشان می‌دهد که اکنون آنها را تنها در بخشی از غذاها به کار می‌برند.

۴. در روایت دیگری ابوبصیر از حضرت باقر(ع) درباره «من أوسط ما تطعمون أهلیکم» می‌آورد:

«قوت عیالک . والقوت یومئذ مدّ، قلت: أو کسوتهم؟ قال: ثوب»؛<sup>۱۰</sup>

خوراک خانواده است که در آن زمان یک مد بوده است. پرسیدم: پوشاندنشان چگونه فرمود: به یک لباس.

مضمون، راوی و مروی عنه روایت پیشین نیز چنین بود، اما به رغم آن که در این روایت، نمونه‌های روایت پیشین وجود ندارد، نکته‌ای را گویا بر آن افزوده که امام فرمود:

«والقوت یومئذ مدّ»، البته اگر بگوییم که این عبارت توضیح ابوبصیر و یا کلام عیاشی صاحب تفسیر بوده نیز برمی‌تابد که خوراک در هر زمان با زمان دیگر تفاوت دارد و مدّ تنها قوت زمان پیامبر(ص) بوده است. با وجود این، آیا می‌توان در هر شرایطی حتی اگر قیمت اطعام چند برابر قیمت یک مد گندم شود، همه را مکلف به پرداخت یک مد دانست؟ یا باید دید که دلیل‌ها تا چه اندازه آن را تأیید می‌کنند و امور برون‌دینی چه درمی‌افکنند.

۵. در روایت دیگری که عیاشی در تفسیر خود از سماعة بن مهران در

تفسیر «من اوسط ماتطعمون اهلیکم» از حضرت صادق (ع) آورده، ایشان فرموده است:

«ما یا کل اهل البیت یُشبعهم يوماً و کان یعجبه مدّ لکل مسکین»؛<sup>۱۱</sup>

آنچه اهل خانه می خورند که یک روز آنان را سیر می کند و پرداخت یک مد به مسکین او را شگفت زده می کرد.

اکنون از بررسی یک روز اطعام یا یک وعده غذایی سرباز می زنیم و به تعبیر «خوشایند امام افتادن» پرداخت یک مد به فقیر روی می آوریم: اگر یک مد از اطعام کمتر بود و هزینه یک اطعام کامل را دربر نداشت، هیچ گاه امام از آن خرسند نمی شد، زیرا با حکم خدا مخالف است. همچنین می توان گفت که امروزه نیز یک مد طعام، بسنده و برابر با ظاهر قرآن نیست و ناگزیر امام نیز آن را نمی پسندد.

۶. روایت دیگری در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (ع) وجود دارد که مسأله را بیشتر روشن می سازد:

«عن ابن سنان عن ابي عبدالله (ع)، قال في كفارة اليمين يعطي كل مسکین مدّاً علی قدر ما یقوت إنساناً من اهلک في کلّ یوم. وقال: مد من حنطة یكون فیہ طعنه و حطبه علی کل مسکین»؛<sup>۱۲</sup>

حضرت صادق (ع) درباره کفاره سوگند فرمود: به هر مسکینی یک مدّ می دهد، به مقداری که هر روز خوراک فردی از اهل خودت است و فرمود: یک مد از گندم، برای آرد کردن و هیزمش به هر مسکین پرداخت می شود.

اگر ضمیر خطاب (ک) در «أهلک» مطلق مخاطب و هر انسانی را دربر بگیرد، آن گاه بنا بر این حدیث، مقدار خوراک یک انسان، عطف بیان یا بدل یک مد

خواهد بود و نشان می دهد که در آن زمان، مقدار خوراک و مد تقریباً برابر بوده است. بنابراین، در زمان های دیگر نیز این برابری را باید نگاه داشت. اگر در زمانی، یک مد حدود یک دهم غذا را تأمین کند، دور می نماید که کفاره و اطعام واجب را بسنده کند. با پرداخت یک مد، همواره شک در پرداخت شدن اطعام وجود دارد و بنابر آن که اشتغال یقینی، برائت یقینی را می طلبد، مقدار بیشتر را باید پرداخت تا به جا آورده شدن تکلیف یقینی شود.

اما اگر ضمیر خطاب به خود عبدالله بن سنان راوی حدیث برگردد، روشن می شود که حضرت در صدد بیان کردن مصداق خارجی برای «اوسط ماتطمعون» بوده و فرموده است که بین خودت به خانواده ات چه غذاهایی را می دهی پس آن گاه مکلفان همانها را به فقیران پردازند. البته از آن روی که عبدالله بن سنان، خزانه دار حکومت بنوعباس بوده و برای منصور، مهدی، هادی و رشید خزانه داری می کرده،<sup>۱۳</sup> نمی توان گفت که به خانواده اش تنها نان می داده است بلکه بیشتر کسانی که به کارهای دولتی مشغول بوده اند، همواره بهتر از دیگر مردم از پس برآورده کردن نیازمندی هایشان برمی آمدند و اگر همانند سلمان فارسی زهد می ورزیدند و از دنیا دوری می جستند، چنان بود که همگان می نوشتند و نقل می کردند.

بنابراین پرداخت یک مد را در هر زمانی جایگزین اطعام نمی توان شمرد، زیرا با پرداخت یک مد در زمان امامان (ع) بهترین غذاها فراهم می شد، اما در زمانه ما با چنان پرداختی خوراکی مناسب را نمی توان جست تا به صریح دلالت قرآن بر اطعام، جامه عمل پوشاند.

شاید در مسئله نماز مسافر، از آن روی که سنت «بیاض یوم» را برنموده و سپس ائمه اطهار آن را به کیلومتر تبدیل کرده، بتوان گفت که قصد کننده یا پیماینده ۴۵ کیلومتر مسافر است، اما در این جا میانه اطعام را قرآن برنموده که جایگاهی بالاتر از سنت دارد. سنت یا عترت را که ثقل اصغر گویند تنها آن گاه

می توان پذیرفت که در جایگاه معنی و تفسیر کردن قرآن باشند، اما هنگامی که معنی هیچ گونه ابهامی را برنتابد و سنت تنها مصداق ها را برشمرد، آن مصداق ها را نمی توان همواره در هر زمانی پذیرفتنی دانست؛ بویژه اگر با مفهوم آیه قرآن ناسازگار نماید.

دنباله روایت که فرموده: «مَدَّ مِنْ حَنْطَةَ يَكُونُ فِيهِ طَحْنُهُ وَحَطْبُهُ عَلَى كُلِّ مَسْكِينٍ» دو احتمال را برمی تابد:

۱. یک مدّ، از خوراك يك انسان بیشتر است و زیاد بر خوراك يك انسان را باید هزینه آرد کردن و نان پختن شمرد. به بیانی دیگر، یک مد برابر با دو اطعام بوده و مقدار زاید بر اطعام را بایست برای تبدیل گندم به نان هزینه کرد.
۲. دو مدّ گندم را به فقیر باید داد تا مدّی را برای تبدیل گندم به آرد و پختن نان هزینه کند و مدّ دیگر را نان بسازد.

بنابر هر یک از دو احتمال، چنان برمی آید که در هر زمان و مکانی، مکلف بایست اطعام را با هزینه های همراه آن پردازد. پس چون اطعام، خوراندن غذای کامل به فقیر است، در زمان ما نیز هزینه یک اطعام بایست برآورده شود، نه قیمت یک مدّ گندم یا جو. هزینه یک اطعام را امروزه از رستوران ها و ... باید پرسید، نه از گندم و جوکاران و نیز در این زمان، هزینه یک غذای مناسب، از ده مدّ گندم بیشتر است

۷. زراره در روایت دیگری می آورد که امام صادق (ع) درباره کفاره یمین که باید برده ای را آزاد کرد و یا «اطعام عشرة مساکین من أوسط ما تطعمون أهلیکم»، فرموده: اطعام را همراه با خورش باید پرداخت که متوسط آن، سرکه و زیتون و بالاتر از آن نان و گوشت است.<sup>۱۴</sup>

از این حدیث نیز اطعامی برمی آید که آن را با خورش در آن روزگار (سرکه، روغن زیتون و ...) باید پرداخت.

سپس پیرو روایت آمده است که فرموده: «والصدقة مدّ لكل مسکین

«که دو احتمال را برمی تابد: یک مُد پرداخت به هر مسکین به جای نان و خورش، و دیگر جدا شمردن اطعام و صدقه از هم؛ مکلف به اطعام، ناگزیر از پرداخت غذا همراه با خورش باشد و مکلف به صدقه، ناگزیر کمتر از یک مُد را به هر فرد نباید پردازد، زیرا چنان که در روایت آمده: «کلّ معروف صدقه»<sup>۱۵</sup>، این صدقه ای ویژه است و از آن سوی، صدقه را بی اندازه می توان پرداخت؛ بویژه اگر صدقه مستحبی باشد.

چنان که در افکنديم، مدّ موضوعیتی ندارد بلکه اطعام باید صورت پذیرد و در این زمانه که با یک مُد فقیران را اطعام نمی توان کرد، هزینه ای بیشتر را به آنان باید پرداخت تا بتوانند یک وعده غذایی بخورند امروزه این مقدار قیمتی در حدود ده مُد دارد.

#### ۱. مرحوم شیخ مفید(ره) می فرماید:

« و اذا حلف العبد ... ثم خالف يمینه ولم یکن الخلف لها افضل وجبت علیه الکفارة وهي أحد ثلاثة اشیاء: عتق رقبة، وکسوة عشرة مساکین، أو اطعامهم مما یقتاتة الحالف وأهله سبعهم فی طول یومهم »<sup>۱۶</sup>

آن گاه که بنده خدا سوگندی بخورد... سپس با سوگند مخالفت کند و مخالفت با آن افضل نباشد، کفاره ای که بر او واجب می شود، یکی از این سه چیز است: آزاد سازی برده، پوشاندن ده مسکین یا اطعام دادن آنان به آنچه سوگند خورنده و خانواده اش می خورند، به گونه ای که یک روز آنان را سیر کند.

و در کتاب کفارات می آورد:

« قد مضى القول فی کفارة الأیمان و بینا انها عتق رقبة أو ...  
أو اطعامهم لكل مسکین شعبه فی یومه ... وأدنی ما یطعم کلّ

واحد منهم مدّ من طعام - وهو رطلان وربع - بما تيسّر من  
الآدم، وأعلاه اللحم وأدناه المملح وأوسطه ما بين ذلك من  
الآدم؛<sup>۱۷</sup>

پیش تر در کفاره سوگند گفته شد که آزادسازی برده یا ... سیر  
غذا دادن به هر مسکینی در یک روزش ... و کمترین غذایی که  
به هر یک داده می شود، یک مدّ از طعام (۷۵۰ گرم) است، با  
هر خورشی که بتواند بپردازد؛ بالاترین گوشت و پایین ترین  
نمک و متوسط آن خورش میان این دو است.

از گفته ایشان برمی آید که اصل در اطعام . سیر کردن یک مستمند در مدت  
یک روز است و اگر نتواند باید از کم ارزش ترین غذاها به جای آن بپردازد.  
از آن جا که در فاصله زمانی شیخ مفید (ره) تا زمان رسول اکرم (ص) و  
صادقین (ع)، رفته رفته قیمت یک اطعام از یک مدّ بیشتر شده و با یک مدّ گندم  
تنها یک طعام ساده به دست می آمده، ایشان فرموده که یک مدّ کمترین اندازه  
یک اطعام است و نیز احتمال می رود که ایشان نیز همانند دیگران به پرداخت دو  
مدّ گراییده و هیچ کس را چنان ندانسته که طعام را از یک مدّ کمتر بشمرد.  
بنابراین، « ادناه مدّ و أعلاه مدّان » را پذیرفته است، نه مقایسه آن را با اطعام.  
۲. مرحوم شیخ طوسی می فرماید:

«وإذا أراد ان يطعم المساكين، فليطعم لكلّ مسكين مدّين من  
طعام فإن لم يقدر على ذلك، أطمعهم كلّ واحد مدّاً من  
طعام. وإن جمعهم في مكان واحد وأطعمهم ذلك الطعام لم  
يكن به بأس. ويجوز أن يكون في جملتهم من هو صغير ولا  
يجوز أن يكون كلّهم صغاراً»؛<sup>۱۸</sup>

و هنگامی که خواست [برای کفاره] نیازمندان را اطعام کند،  
باید به هر مسکین دو مدّ طعام بدهد. اگر بر آن توانایی ندارد،

به هر کدام یک مدّ بدهد. و اگر نیازمندان را در جایی گرد آورد و آن طعام را به آنان بدهد، اشکالی ندارد و جایز است که در میان آنان صغیران نیز باشند، اما جایز نیست که همه آنان صغیر باشند.

گویا مرحوم شیخ، اصل در کفّارات را پرداختن دو مد دانسته و آنگاه فرموده که گرد آوردن آنان در جایی و دادن همین غذا به آنان اشکال ندارد، و شاید بر عکس این گفته بهتر باشد: اصل در اطعام، خوراندن غذا به نیازمندان است، اما دادن همان مقدار به هر یک نیز بسنده می کند.

آنچه از آیات قرآن برمی تابد، انجام گرفتن اطعام است؛ چه نیازمند را بخواند و در خانه، رستوران، و... به او غذا بدهد و یا همان مقدار غذا به او داده شود تا در خانه خود در یک وعده غذایی یا بیشتر آن را بخورد. بنابراین، بیان پرداخت دو مدّ، با لفظ امر و صیغه ای که وجوب را برساند و بیان خوراندن غذا به گونه ای «لابأس» جالب توجه نمی نماید و اشکال دارد؛ بویژه اگر فراخواندن آنان و غذا دادنشان احترام و تکریم آنان را در پی آورد و دادن مدّی از طعام به تنهایی، آن احترام به فقیر را در بر نداشته باشد.

۳. مرحوم شیخ طوسی، در کتاب خلاف که اختلافات شیعه و اهل سنت را گرد آورده و دلیل های شیعه را یاد کرده، در گذر چند مسئله، این گفتار را می پردازد:

مسئله ۶۲: «يجب أن يدفع إلى كل مسكين مُدّان ... . دلیلنا إجماع الفرقة وأخبارهم وطريقة الاحتياط»؛

واجب است که به هر نیازمند دو مدّ (۱۵۰۰ گرم) داده شود...

دلیل ما اجماع شیعه، اخبار آنان و احتیاط است.

مسئله ۶۳: «يجب أن يطعم ما يغلب على قوته وقوت أهله.

وقال الشافعي: يجب أن يطعم من غالب قوت البلد.



امروز که ارزان ترین، بی ارزش ترین و نامفیدترین وعده غذایی، با قیمت یک مدّ (۷۵۰ گرم گندم) متساوی نیست و گاهی قیمت یک مدّ طعام به یک دهم قیمت یک وعده غذایی ساده هم نمی‌رسد. در چنین شرایطی، نمی‌توان دادن قیمت یا خود ۷۵۰ گرم گندم یا جو را مصداق یک اطعام واجب که خداوند به آن امر فرموده به حساب آورد و در کفاره روزه یا سایر کفارات یا زکات فطره براساس آن عمل نمود.

و ... دلیلنا قوله تعالی «من أوسط ما تطعمون أهلیکم» فأرجب

من اوسط ما نطعم أهلینا، لا ما یطعمه أهل البلد؛<sup>۱۹</sup>

واجب است که از آنچه او و اهلیش بیشتر می‌خورند، اطعام کند و شافعی گفته: واجب است از آنچه اهل شهرش بیشتر می‌خورند، اطعام کند. ... دلیل ما، فرموده خداوند است: «از متوسط آنچه خانواده‌تان را اطعام می‌کنید» سپس خداوند متوسط آنچه را به خانواده‌مان غذا می‌دهیم، واجب کرده نه متوسط آنچه اهل شهر اطعام می‌کنند.

اکنون بررسی یک یا دو مد و دلیل گفته‌های گوناگون را نمی‌پردازیم - اختلاف گذشتگان همواره در خوراک مردم شهر و خانواده بوده است. برای نمونه، اگر خوراک مردم شهر نان جو بوده و خانواده سوگند خورنده نان گندم یا برنج می‌خورده‌اند، پرداختن یک مدّ جو یا نان جو کفاره آنان را بستند نمی‌کرده است. بنابراین، امروزه که هیچ یک از نان جو و گندم به تنهایی خوراک شمرده نمی‌شود و یک اطعام، یعنی یک وعده غذایی به شام یا نهار و یا حتی صبحانه، چگونگی ویژه‌ای دارد و حتی در خانواده‌های میانه و ضعیف، افزون بر نان و بیشتر از زیتون، نمک یا سرکه، خورشی فراهم می‌شود و بر آنها دست کم تخم مرغ، کره، مربا، پنیر و یا گوشت، برنج و ... می‌افزایند، اطعام نیز چنان

باید باشد و یک یا دو مُد گندم، مصداق اطعام شمرده نمی شود. پس تغییر مصداق های اطعام در زمان های مختلف، به دگرگون شدن مبنای اطعام نیز می انجامد. امروزه نیز با بالاترین کمیّت و مقدار یاد شده در مسئله ۶۲ و با بالاترین کیفیت و چگونگی شمرده شده در مسئله ۶۳ کتاب خلاف، اطعام نمی توان کرد.

در پاسخ به یگانه بودن تکلیف همه مسلمانان از صدر اسلام تا آخر الزمان بنا بر اجماع و این که مقدار و کیفیت اطعام در زمان شارع خدشه نمی پذیرد، می توان گفت: بر فرض وجود چنین اجماعی، به دلیل لَبّی بودن آن، تنها می توان قدر متیقّن آن را حجت دانست. نیز پیداست که این اجماع بر اصل تکلیف رفته است نه آن که افزون بر آن همه متعلقات اصل تکلیف را هم در برمی گیرد. برای نمونه، اجماع بر اشتراك تکلیف نماز، روزه، خمس، حج و ... وجود دارد، اما آیا در همه متعلقات این تکالیف نیز با هم مشترك اند؟ اثبات اجماع در تمامی متعلقات بسیار دشوار می نماید. برای نمونه، اگر مردم آن زمانه، با داشتن زاد و راحله (مرکبی برای سواری و خوراکی به اندازه معمول در طول راه) استطاعت رفتن به حج می یافتند، آیا امروزه نیز با افزوده شدن هزینه های دیگری، چون: کرایه هتل، حق ویزا و ... هنوز باید راحله و مرکب را تنها اسباب استطاعت برشمرد؟

بنابراین، اطعام نیز همچون استطاعت، در هر زمانی مصداقی دارد و این که روایات میزان پرداختی برای کفاره را یک یا دو مُد برمی شمردند، همانند یاد کردن روایات دیگر از داشتن زاد و راحله و نیز باز بودن راه برای استطاعت یابی است.<sup>۲۰</sup> نکته دیگری که از گفته مرحوم شیخ برمی آید، دیگر گونه شمردن قوت اهل و عیال از قوت اهل بلد است که گفتار در این باره را بیشتر خواهیم گستراند. مرحوم شیخ در مسبوط نیز همانند خلاف از این مسئله یاد می کند.<sup>۲۱</sup>

مرحوم ابن ادریس حلّی می نویسد:

«و متى أراد ان يكفر بالإطعام فعليه ان يطعم عشرة مساكين لكل مسكين مدّ على الصحيح من المذهب . و ظاهر التنزيل يعضد ذلك ، والأصل أيضاً يُقوّيه وقد ذهب بعض أصحابنا إلى مدّين ... وكذلك في سائر الكفارات ... ويجوز أن يخرج حبّاً ودقيقاً وخبزاً وكلّ ما يسمّى طعاماً إلّا كفارة اليمين ، فإنّه يجب عليه أن يخرج من الطعام الذي يطعم أهله لقوله تعالى «من أوسط ما تطعمون اهليكم» فقيّد تعالى ذلك وأطلق في باقي الكفارات ، ولأن الأصل براءة الذمة»؛

و هنگامی که بخواهد با اطعام (غذا دادن) كفاره دهد، بر اوست که [در كفاره یمین] ده نیازمند را اطعام کند و بنا بر مذهب شیعه، به هر نیازمندی یک مد (۷۵۰ گرم) بدهد که برابر با ظاهر قرآن و اصل است، اما برخی از فقیهان ما [شیعیان] از پرداخت دو مد گفته اند ... اطعام در دیگر کفارات نیز چنین است ... و نیز می توان پرداخت: دانه، آرد، نان و به طور کلی هر آنچه را طعام نامند، مگر در كفاره سوگند که باید از طعامی بپردازد که به خانواده اش می دهد، زیرا خداوند می فرماید: «از متوسط آنچه به خانواده تان می دهید» که در آن اطعام را مقیّد ساخته و در دیگر کفارات مطلق آورده است و زیرا اصل [در دیگر موارد] بر براءة ذمه دلالت می کند.

بررسی: چنان که پیش تر آوردیم، الفاظ همیشه بر معانی عرفی حمل می شود، مگر این که شارع خود اصطلاحی را جعل کند. بنابراین، اطعام یاد شده در قرآن که آن را برای كفاره، روزه، یا ظاهر و یا غیره باید پرداخت، بر مبنای عرفی و بر آنچه مردم آن را اطعام می شمرند، حمل می شود که یک وعده غذا دادن متعارف (یک پرس غذا) است. نیز كفاره های گوناگون، با هم

تفاوتی ندارند و عبارت «من أوسط ما تطعمون أهليكم» توضیحی است و ویژه کفاره یمین نیست بلکه همواره مردم در پرداخت همه کفاره‌ها از بخل و رزق و دادن طعام‌های نامرغوب که خود نمی‌خورند، بازداشته شده‌اند.  
مرحوم شهید ثانی فرموده است:

«وثالثها: جنس الطعام، والمعتبر منه القوت الغالب من الحنطه والشعير و دقيقتها وخبزهما، وأما قوله تعالى «من أوسط ما تطعمون أهليكم» فإما كفاية عن الغالب أو محمول على الفضل ويجزى التمر والزبيب»<sup>۲۲</sup>؛  
جنس طعام باید از خوراك باشد که عبارت است از: گندم، جو و آرد و نان آنها و اما فرموده خداوند «از متوسط آنچه به اهلتان می‌دهید» یا کنایه از غالب مردم است [یعنی آنچه غالب مردم به اهلتان می‌دهند] و یا بر بهتر حمل می‌شود و خرما و کشمش نیز بسنده می‌کند.

به خوبی از این عبارت برمی‌گیریم که شهید ثانی در همه کفارات، خوراك متعارف بیشتر مردم شهر را لازم می‌شمرد و نیز سخن خداوند را درباره کفاره یمین، کنایه از همان می‌داند و یا آن را بر توانا بودن کفاره دهنده به فراهم کردن غذای بهتر از غذای مردم شهر برای خانواده خود حمل می‌کند که آن‌گاه می‌باید آن غذا را برای کفاره‌اش پردازد. بنابراین، مرحوم شهید ثانی «من أوسط ما تطعمون...» را قید نمی‌داند.

البته ما نیز «من أوسط ما تطعمون» را قید کفاره نمی‌شمريم و اطعام را در همه کفاره‌ها یکسان می‌دانيم. از سوی دیگر، مرحوم ابن ادریس یک مُد طعام را بسنده می‌داند و بر این گفته خود آیه قرآن را دلیل می‌آورد، در حالی که آیه بر اطعام دلالت می‌کند و هیچ‌گاه ویژه مصداق خاصی نیست. با وجود این، اگر در آن زمان با پرداخت یک مُد، غذایی ساده یا متوسط فراهم می‌شده، این گفته

پذیرفتنی خواهد بود.

دیگر گفته ایشان بر جاری شدن اصل برائت ذمه نیز ناپذیرفتنی است، زیرا اشتغال یقینی برائت یقینی می طلبد و آن گاه که مکلف، ذمه اش را به پرداخت اطعام مشغول بداند و شک کند که با پرداختن اطعامی کمتر از خوراک اهل و عیالش ذمه اش بری می شود یا خیر، جایگاه اصل اشتغال و احتیاط خواهد بود، نه برائت.

گفتنی است که اگر غذای اهل شهر ساده تر از غذای خانواده کفاره دهنده باشد، همواره غذایی را باید پردازد که به خانواده خود می دهد و پرداختن کمتر از آن بس نیست، اما اگر طعام اهل بلد بهتر از آن باشد که وی به خانواده خویش می خوراند و دلیل آن فقر و ناداری و فروماندن مکلف از پرداخت کفاره کامل باشد، هر مقداری را بتواند باید پردازد، و اما اگر دلیل آن بخل و خسیس بودن وی باشد، مقدار کفاره برابر با اطعام اهل و عیالش بسنده نیست، زیرا برای حمل حکم بر مردم، حال متعارف مردم در نظر گرفته می شود که آنان نیز در صورت داشتن مال، بر خانواده خود سخت نمی گیرند در این مورد نیز می توان به هنگام شک، اشتغال ذمه را جاری کرد.

مرحوم شهید ثانی در مسالک می نویسد:

«در چند جایگاه کلام را می توان بر رسید: نخست آن که بنا بر گفته مشهور و بویژه متأخران به هر نیازمندی یک مُد را باید پرداخت ... سه دیگر: جنس غذا بایست از خوراک متعارفی باشد که از این شمار است: گندم، جو، آرد و نان آنها. و بنا بر استحباب افزون بر آن خورشی باید باشد که آن خورش را بیشتر با نان می خورند؛ چه مایع، مانند: روغن زیتون و شیر و چه جامد، مانند: پنیر و گوشت. و مرحوم مفید، افزون کردن خورش را واجب دانسته (مقنعه/۵۶۸) و شاگردش

سلّار (المراسم/ ۱۸۶) نیز به دلیل هایی از او پیروی کرده است: روایت ابوبصیر (وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۱۵، باب کفاره، باب چهارم) ... و روایت ابو جمیل (همان منبع پیشین) ... امّا دو روایت بر استحباب بار می شوند، زیرا نان بی خورش را نیز طعام گویند و در روایت حسن از حلبی (همان منبع پیشین) آمده است: «اگر خواستی بر آنها خورش را نیز بیفزای»<sup>۲۳</sup>

اگر چه شهید ثانی در این عبارت خورش را مستحب می شمرد، از مثال های مخصوص می گذرد و نمونه هایی دیگر را درمی افکند و آنان را که پرداخت خورش را واجب می دانند (مرحوم مفید و سلّار)، یاد می کند و سپس می افزاید: هنگامی که بحث های گذشته تثبیت شد، تمام شدن بحث وابسته به اموری است: نخست آن که به فرض واجب بودن اطعام یک بار سیر خوراندن، نیز بنا بر مشهور بس است، زیرا با همان یک بار اطعام انجام می شود و ... دو دیگر: سیر خوراندن اندازه ای ندارد. بلکه باید آن مقدار را پرداخت که بیشتر با آن سیر می شوند؛ چه از یک مُد بیشتر باشد و چه کمتر. بنابراین، اگر یک مد او را سیر نکرد، بیشتر به او می دهد تا سیر شود.

سه دیگر: خارج ساختن یک مد گندم یا آرد و یا نان بس است، اگر چه برای آرد و گندم به کار و فعالیت نیاز می شود تا بتوان آنها را خورد، زیرا ادلّه (بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب دهم و یازدهم) عمومیت دارد [و گندم و آرد را در بر می گیرد] و ابن جنید گفته:

پرداختن هزینه آرد کردن و نان پختن و خورش نیز واجب است و در حسنه هشام از حضرت صادق (ع) درباره کفاره یمین آمده: یک مُد گندم و یک مُشت، تا یک مُشت را برای آرد کردن و هیزم بپردازند (وسائل الشیعه، ج ۱۵/ ۵۶۵) که این روایت بر افضلیت بار می شود، به دلیل جمع کردن [میان

اخباری که یک مد را واجب برمی شمرد و افزون بر مُد یک مشت را نیز واجب می داند. (۲۴)

پیدا است که شرع دو اندازه پرداختی (یک یا دو مُد و یا کمتر و بیشتر و دیگری یک وعده غذا دادن به نیازمند و سیر کردن او) را برای اطعام برنشمرده بلکه هر دو یکی است. بنابراین، این گفتار همانند «إِذَا خَفِيَ الْإِذَانُ فَقَصِرْ؛ هرگاه اذان را نشنیدی، کوتاه بخوان» و «و إِذَا خَفِيَ الْجِدْرَانُ فَقَصِرْ؛ هرگاه دیوار را ندیدی کوتاه بخوان» نیست تا با تعارض ملاکها و معیارها با هم و به گوش نرسیدن صدای اذان شهر اما هنوز ندیدن دیوار شهر، حکم نماز مسافر را بجویم بلکه سخن از غذا دادن به ده مسکین برای کفاره یمین وظهار و به شصت نفر برای کفاره افطار عمدی روزه است که چگونه غذایی را باید پرداخت و آیا مستمندان در خانه کفاره دهنده باید جمع شوند، یا خیر. امروزه عرف، نان را بی خورشی، مانند: گوشت، برنج، قیمه و... اطعام نمی داند پس با پرداخت آن کفاره محقق نمی شود. آنچه مرحوم مفید واجب می داند و مرحوم شهید ثانی مستحب، از نگاه ما بی شک و شبهه ای واجب است. بنابراین، اگر بنا باشد که پرداختی را به فقیر بدهد تا در خانه اش بخورد، باید غذایی کامل را به او بدهد که هنگام دعوت فقیر می پردازد.

مرحوم صاحب جواهر پس از آوردن گفته های مختلف و نصوصی پیرامون مقدار و جنس کفاره می فرماید:

«قلت: قد يقوى في النظر الاجتزاء بكل ما تؤكل و يُسمى طعاماً، لو كان الامثال بالإشباع. لإطلاق النصوص الإكفاء بإشباعهم بما يسمى إطعاماً... فيصدق حينئذ بالإشباع من الفواكه والمرّيات وغيرها ممّا هو أعلى منها أو أدنى. ووجوب المُدّ من الحنطة والدقيق أو التمر، بل مطلق الأقوات الغالبة لو كان بالتسليم»؛ (۲۵)

اگر با سیر خوراندن امتثال صورت پذیرد، در نظر من بسنده کردن به هر خوردنی و طعامی قوی است، زیرا نصوص بر سیر خوراندن با هر خوراکی ای مطلق است... بنابراین، با خوراندن میوه ها، مرباها و دیگر چیزهایی که بالاتر یا پایین تر از این ها باشد نیز اطعام صدق می کند.

و وجوب پرداخت مُد (۷۵۰ گرم) گندم و آرد یا خرما بلکه مطلق خوراکی های متعارف، درباره آن هنگام است که آن را به نیازمند بسپرد.

صاحب جواهر، غذای کامل دادن به فقیر را با سپردن غذا به او متفاوت برمی شمرد. وی دادن هر غذای کاملی را به فقیر درست می داند، اما هنگام سپردن غذا به وی تنها دادن غذاهای متعارف را اجازه می دهد. از آن جا که اطعام را دارای دو مصداق برشمردیم که هر دو در آن زمان هم قیمت بوده اند، امروزه نیز آنها را متفاوت نمی توان شمرد. البته آن گاه که مکلف فقیر را بخواند تا نزد خود او غذا بخورد، به سیر خوراندن او یقین می یابد، بر خلاف آن گاه که غذا را به او بسپارد که در این صورت، به آن اندازه باید پردازد تا یقین به پرداخت خوراک متعارف کند.

همه موارد کفاره یکسان شمرده نمی شود و در همه آنها لفظ اطعام نیست بلکه در برخی موارد، اصل کفاره بر مُد طعام است، نه بر اطعام و سیر کردن و بنابراین، شاید نتوان همواره یک وعده غذا را جایگزین یک مُد طعام دانست، اما در مواردی مانند کفاره یمین، ظهار و ترك روزه ناتوانان، به اطعامی حکم می شود که امروزه با یک وعده غذا برآوردنی است و آن روزها با یک مُد انجام می گرفت و چون اصل در این موارد اطعام است، یا باید اطعام کرد و یا به چگونه محقق شدن اطعام نگریست، زیرا یک مُد یا دو مد مصداق آن زمانی اطعام است، نه مصداق همیشگی آن.



با توجه به آن که در جاهایی، اصل در کفاره پرداخت مُد شمرده شده، آیا در این زمان نیز همان کفاره را بر حسب مُد باید پرداخت و دیگر به جایگزین کردن وعده غذایی نیازی نیست؛ چنان که برای کفاره افطار عمدی باید پانزده صاع یا شصت مُد را پرداخت؟ اگر چه در آن زمان یک مُد با یک وعده غذا ارزش یکسان داشته، اما چون اصل در آن موارد مُد بوده، دیگر به جایگزین کردن وعده غذایی نیازی نیست.

پاسخ به این پرسش، بر رسیدن دلیل‌ها و روایت‌ها را می‌طلبد؛ آن گونه که نهاده شدن کفاره بر اساس مُد یا اطعام را روشن سازد.

پیش‌تر یاد کرد این نکته سزاوار است که امروزه فقیهان با تفاوت گذاری میان کفاره‌ها (کفاره افطار عمدی را سیر کردن شصت مسکین یا دادن شصت مُد طعام به شصت مسکین دانسته‌اند، اما کفاره سوگند، عهد و نذر را تنها سیر کردن فقیران شمرده‌اند) و سخنی از پرداخت مُد به میان نیاورده‌اند. بنابراین، نخست باید دلیل‌های کفاره افطار عمدی و سپس فتوای فقیهان را یاد کرد.

روایات کفاره  
افطار عمدی  
روژه ماه رمضان

از آن جا که در آیات قرآن آیه‌ای بر کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان دلالت ندارد، روایات در این باره را برمی‌رسیم.

دلالت اجمالی برخی از روایت‌های مستفیض و بلکه متواتر بر آن است که شخصی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: هلاک شدم. پیامبر اکرم (ص) پرسید: چرا؟ چه چیز باعث هلاکت شده؟ او گفت: در روز ماه رمضان در حال روزه با همسرم آمیزش کردم. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: برده‌ای آزاد کن. گفت: نمی‌توانم. فرمود: دو ماه پشت سر هم روزه بگیر. گفت: طاقت ندارم. حضرت فرمود: بر شصت مسکین صدقه بده. گفت: چیزی ندارم. در همین هنگام ظرف خرمایی برای پیامبر اکرم (ص) آوردند که در آن پانزده صاع خرما (مقدار شصت مُد، تقریباً ۴۵ کیلو) بود. حضرت به او

فرمود: این را بگیر و صدقه بده.

آن شخص گفت: ای رسول خدا سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، میان این دو کوه [دو طرف مدینه] خانواده ای فقیرتر از خانواده من پیدا نمی شود. فرمود: بگیر و خود و اهلت بخورید، این کفاره تو است. ۲۶

شیعیان، سند این روایت ها را صحیح می دانند و مشایخ سه گانه در کتاب های چهارگانه خود این حدیث ها را آورده اند. آنچه مهم است این که پیامبر اکرم (ص) به آن شخص فرمود: «تصدق علی ستین مسکینا» که روشن می شود اصل در کفاره افطار عمدی، صدقه بر شصت مسکین است و اگر در روایاتی اطعام شصت مسکین گفته شده، مصداق آن زمانی صدقه را بیان می کند. همان گونه که در بحث نماز مسافر گذشت که مسیره یوم یا بیاض یوم اصل بوده و هشت فرسخ، مصداق آن زمانی «مسیره یوم» را بیان می کند.

با این حال، روایت از چند سو خدشه می پذیرد:

۱. چرا پیامبر اکرم (ص) خصال را یکی یکی و نخست از آزاد کردن برده و پس از اظهار ناتوانی مکلف از شصت روز روزه گرفتن و سرانجام از صدقه به شصت نفر یاد کرد، با این که مشهور مکلف را میان این خصال سه گانه مخیر می دانند؟

۲. ظرف خرمایی که برای رسول خدا آوردند، پانزده صاع (۴۵ کیلوگرم) خرما داشته، حال پیدا نیست که اگر به جای آن ظرف شصت کیلویی یا ظرفی سی کیلویی می آوردند، پیامبر اکرم (ص) چه می کرد و به گفته دیگر، آن گاه صدقه به هر مسکین چه اندازه می شد؟- که از این حدیث بر نمی تابد.

۳. با الفاظی همانند الفاظ این روایت، حدیثی درباره ظاهر وجود دارد:

«جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله! اظاهرت

من إمرئتي، قال: اذهب، فاعتق رقبة. قال: ليس عندي قال:

اذهب فصم شهرين متتابعين. قال: لا أقرى. قال: اذهب،

فَأَطْعَمَ سَتَيْنِ مَسْكِينًا. قال: ليس عندي قال: فقال رسول الله (ص) انا اتصدق عنك فاعطاه تمرأ لاطعام ستين مسكيناً، قال: اذهب، فتصدق بها فقال: والذي بعثك بالحق ما أعلم بين لابتيتها أحداً أحوج إليه مني ومن عيالي، قال: فاذهب فكل وأطعم عيالك. ۲۷

این روایت که مضمون و درون مایه ای مانند روایت پیشین دارد، در کتاب های چهارگانه وجود دارد البته شاید که پرسنده گفته باشد: «ظاهره امرتی» و راوی «جامعت امرتی» برداشت کرده و چون جماع به خودی خود کفاره ای ندارد، لفظ «شهر رمضان» را در توضیح حدیث افزوده و کم کم این توضیح در متن حدیث جای گرفته است. در این صورت، کفاره افطار عمدی خدشه می پذیرد، اما اشکال هایی از حدیث برداشته می شود؛ زیرا کفاره ظهار پشت هم شمرده شده و در قرآن نیز موجود و مقدارش مشخص است. اما یکی بودن این دو حدیث و چنین تحریف و اشتباهی بسیار دور می نماید، بویژه که راویان روایت ها نیز یکی نیست؛ زیرا روایت کفاره ظهار را سماعه از حضرت صادق (ع) آورده، در حالی که احادیث کفاره روزه را هیشم انصاری و جابر بن یزید از حضرت باقر (ع) و جمیل بن دراج از حضرت صادق (ع) نقل کرده اند.

اگر ثابت گردد که اطعام نه با پرداخت یک مد گندم که با پرداخت یک وعده (پُرس) غذا به جا آورده می شود، درصد زیادی بر سهم فقیران از نذرها و کفاره ها افزوده خواهد شد.

و پی گیری این گفتار به پایمال نشدن حقوق فقیران خواهد انجامید. و به فرض اگر اطعام به معنای پرداخت یک وعده غذا ثابت نشود، دست کم شبهه بسنده نبودن پرداخت یک یا دو مد طعام، احتیاط کاران را برمی انگیزد تا فقیران را برای یک وعده غذاخوری به خانه خود بخوانند، یا آن که پول آن یک وعده را به آنان بپردازند تا خود غذایشان را فراهم سازند. در این صورت، گستره پرداختی به فقیران از آنچه هست به مراتب فراتر خواهد رفت.

بنابراین اشکال های اول و دوم، دیگرگونه پاسخی را می طلبد:  
 در پاسخ به اشکال نخست می توان گفت که پرسنده پیامبر اکرم (ص) را از پی  
 گرفتن کلامش بازداشته و همین که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «برده ای آزاد کن»  
 گفت: «نمی توانم» و صبر نکرد تا پیامبر اکرم بفرماید: «یا روزه بگیر». برای  
 همین، حضرت وقتی که دید او نمی تواند برده آزاد کند، دیگر از خصال تخیری را  
 بر او پیش کشید، نه این که روزه گرفتن در مرتبه پس از آزادسازی برده باشد. و  
 همین طور صدقه دادن به مساکین در پی روزه نتوانستن گرفتن نیست بلکه در عرض  
 آن است، اما همین که پرسشگر در خبر دادن از ناتوانی اش شتاب کرد، به ذهن  
 می آورد که نبی اکرم (ص) خصال را ترتیب و پشت سرهم آورده است.

در پاسخ به اشکال دوم نیز می توان گفت که اصحاب و خود پرسنده، از  
 حرام بودن آمیزش در ماه رمضان و مقدار كفاره آن و مصرف آن آگاه بوده اند و  
 می دانسته اند که به هر فقیر باید یک مد داد، چنان که روایات از مقدار خرما  
 آشکارا یاد می کنند و اگر وزن و کیل ویژه ای دخیل نبود، بیان مقدار وزن خرما  
 دارای توجیهی نبود. بنابراین، چنان که از روایات برمی آید، آن خرما ی آورده  
 شده به مقدار كفاره بوده است.

پس روایت یکم، نهم و سیزدهم باب هشتم از ابواب «ما یمسک عنه  
 الصائم» که «یطعم ستین مسکیناً» را بیان کرده، همان صدقه به شصت مسکین  
 را در می افکند که در روایت های دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هشتم و  
 دهم یاد شده است. در آن زمان، سه پرداختی كفاره برابر هم بوده، چنان که در  
 روایت دوازدهم (مضمرة سماعه) هر دو در کنار هم یاد می شود:

«قال: علیه إطعام ستین مسکیناً مدّ لكل مسکین. ۲۸»

بنابراین، اصل در كفاره افطار عمدی، صدقه دادن به شصت مسکین  
 است که آن را یکی از مصداق های صدقه می توان برشمرد.

احتمالی دیگر نیز وجود دارد که پرداختن پانزده صاع خرما مصداق شصت

مسکین را برمی شمرد، نه این که پرداختن این مقدار به مسکین ملاک اصلی باشد. بنابراین، در کفاره افطار عمدی نیز باید شصت مسکین را اطعام کرد و پرداختن شصت مُد گندم پسنده آن را نمی کند. نیز بر فرض وجود شک، چون اصل تکلیف پذیرفته شده، احتیاط و اصاله الاشتغال جای خواهد داشت. برای همین، احتیاط در چنین موردی پسندیده است، بویژه که در آیه کفاره ظهار، اطعام شصت مسکین را هنگام ناتوانی از شصت روز روزه پشت سر هم باید انجام داد.

آن گاه دور می نماید که در جایی کفاره، اطعام گفته شود و در جای دیگر که همین اطعام، برابر و هم ردیف شصت روز روزه است، تنها پرداخت شصت مُد گفته شود که از شصت اطعام بسیار کمتر است.

برای همین، رعایت هماهنگی می طلبد که در کفاره عمدی نیز شصت وعده غذا داده شود. ولی با این اوصاف، این احتمال هیچ گاه در اندازه یک دلیل نمی نماید تا بتوان بنا بر آن فتوی داد. فتوای کفاره یمین یا ظهار که آیه قرآن آشکارا لفظ «اطعام» را درافکنده، بیان شد و فتوای درباره کفاره روزه بیماران و پیران نیز بعد از این خواهد آمد، زیرا لفظ «فدیه طعام مسکین» در آیه موجود است، اما در کفاره افطار عمدی که اصل و اساس حکم از روایات دو دسته ای گرفته شده که مؤیدی درونی یا بیرونی بر برتری اطعام از دادن مُد وجود ندارد و از نظر اصولی نیز دوران امر بین اقل و اکثر پیش آمده، در چنین مواردی نسبت به اکثر برائت جاری می شود. پس به وجوب اطعام شصت مسکین براحتی نمی توان فتوی داد. بویژه آن که همه روایات به سنت پیامبر اکرم (ص) برمی گردد و حضرت، پس از اظهار عجز افطار کننده روزه از آزادسازی برده و گرفتن شصت روز روزه به او فرمود: «تصدق واستغفر؛ صدقه بده و استغفار کن!» و فرمود: «اطعام نما و استغفار کن» و بنا بر نقل دیگر فرمود: «تصدق علی ستین مسکیناً؛ به شصت نیازمند صدقه بده!» و فرمود: «شصت نیازمند را اطعام کن».

البته در بیشتر روایت های اهل سنت که همین واقعه یاد شده، لفظ «اطعام

ستین مسکینا»، «أطعمهم» و مانند آن وجود دارد. ۲۹  
در هر حال، احتیاط در چنین مواردی بسیار نیکوست، اما فتوی دادن نیاز  
به دلیل های بیشتری دارد.

البته با نگاهی برون دینی به احکام، مخیر شمردن مکلف به یکی از سه کفاره برای گناه  
افطار عمدی دور می نماید، زیرا بر فرض وجود برده، قیمتی چند میلیونی دارد و  
بیشتر می ارزد از شصت روز روزه که امروزه با هشتاد تا صد هزار تومان اجیر می کنند  
و پرداخت شصت مد گندم به فقیران که قیمت نزدیک شش هزار تومان می ارزد. چنین  
ناسازگاری و تفاوتی را در خصال مخیره به شرع، نمی توان نسبت داد.

«مسئله ۱۶۶۰: کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب  
است، باید یک بنده آزاد کند یا ...، یا شصت فقیر را سیر کند  
یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است (هفتصد و پنجاه  
گرم) طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها بدهد.» ۳۰

چهار فقیه که بر متن حاشیه زده اند، این گفته را می پذیرند تنها یک فقیه که  
در مصداق های طعام خدشه می کند: «طعام، یعنی غذای معمولی مانند گندم  
یا آرد یا نان یا برنج بدهد.»

گفتنی است که فقیهان، در بحث کفاره افطار عمدی، سیر کردن شصت  
مسکین را با دادن شصت مد به شصت مسکین برابر شمرده اند و هر دو را یاد  
کرده اند، اما در بحث کفاره یمین، نذر و عهد تنها از سیر کردن مسکین سخن  
گفته اند و از مد چیزی بیان نکرده اند:

«مسئله ۲۶۶۹: اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی

شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.» ۳۱

«مسئله ۲۶۵۴: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل

نکند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر

طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد. «۳۲»

«مسئله ۲۶۷۰: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. «۳۳»

این که علت و خاستگاه این تفاوت در گفتار چیست، به روشنی پیدا نیست، اما گویا از آن جا که روایات در بحث سوگند، تنها اطعام را مطرح ساخته اند و در بحث کفاره اطعام عمدی هر دو را در افکنده اند، فقیهان نیز این چنین کرده اند.

کفارهٔ مریضان و پیران که به علت پیری نتوانند روزه بگیرند یا مریض باشند و تا ماه رمضان بعدی نیز خوب نشوند، باید به جای روزه کفاره پردازند. قرآن در این باره می فرماید:

«و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین»؛<sup>۳۴</sup>

و کفاره کسانی که [روزه] طاقت ندارند خوراک دادن به بینوا است.

بنابر ظاهر لفظ «فدیة طعام» برای کفاره غذایی باید پرداخت که روایات مقدار این طعام را یک مُد بر شمرده اند. حال آیا یک مُد مصداق اطعام شمرده می شود تا امروز برابر با مقدار یک وعده غذا باشد، یا آن که یک مُد مقدار ثابتی است؟

بررسی روایات در این باره:

۱. «عن ابي بصير قال: سئلته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل ولم یصح بینهما ولم یطق الصوم؟ قال: تصدق

مکان کل یوم أفطر علی مسکین مداً من طعام، وإن لم یکن حنطة فمن تمر و هو قول الله «فدية طعام مسکین».؛<sup>۳۵</sup>  
 از حضرت پیرامون کسی که از ماه رمضان تا ماه رمضان دیگری مریض بوده و بین آن دو خوب نشده و طاقت روزه نیافته پرسیدم، فرمود: به جای هر روزی که افطار کرده مدی از طعام صدقه بدهد و اگر گندم نبود خرما بدهد و این عمل به همان قول خداوند «فدية طعام مسکین» است.

۲. «محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: الشيخ الكبير والذي به عطاش لا حرج عليهما أن يفطرا في رمضان وتصدق كل واحد منهما في كل يوم بمد من طعام ولا قضاء عليهما وإن لم يقدرأ فلا شيء عليهما»؛<sup>۳۶</sup>

شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: بر پیرمرد و مبتلا به مرض تشنگی باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند و به جای هر روز یک مد طعام صدقه دهند و قضایی بر آنان نیست و اگر قدرت بر صدقه نداشتند چیزی به عهده ایشان نیست.

ظاهر این دو روایت، بویژه با توجه به «تصدق»، و هم ثابت بودن مبلغ کفاره را فرومی اندازد و همواره بر اندازه ویژه ای از طعام برابر می شود. بنابراین، اگر هر پیر یا مریضی یا مادری که به بچه شیر می دهد و یا مانند ایشان، نتواند روزه بگیرد و ناتوان باشد، یک مد طعام باید صدقه دهد.

زوایت های باب ۲۵ از ابواب احکام شهر رمضان کتاب وسائل الشیعه نیز بر همین نکته دلالت دارد، زیرا در بیشتر روایات، «تصدق بمد» و مانند آن درافکنده شده و سخنی از «اطعام» یا سیر کردن و ... به میان نیامده است - جمله هایی از روایات در این باره در پی می آید.

۳. محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) درباره مردی که بیمار



شده و روزه نگرفته تا آن گاه که ماه رمضان دیگر رسیده، پرسیدم. فرمود:

«اگر از بیماری خوب شد و مستی کرد تا رمضان دیگر رسید.  
رمضان را روزه بگیرد و به جای هر روز یک مد طعام صدقه  
دهد و قضای آنها نیز به عهده اوست و اگر پیوسته بیمار بود تا  
رمضان دیگر رسید، رمضان را روزه بگیرد و از اول بدل هر  
روز یک مد بر مسکین صدقه دهد و بر وی قضایی نیست.»<sup>۳۷</sup>

۴. زراره از حضرت باقر(ع) درباره شخص مریض پرسید که ماه رمضان  
او را فرامی گیرد و تمام می شود و او بیمار است و سالم نمی شود تا رمضان  
دیگر فرامی رسد. حضرت فرمود:

«از اولی صدقه می دهد و دومی را روزه می گیرد. اما اگر بین  
دو رمضان خوب شود و روزه نگیرد تا ماه رمضان دیگر برسد.  
هر دو را روزه می گیرد و از اولی صدقه [هم] می دهد.»<sup>۳۸</sup>

۵. عبدالله بن سنان می آورد که حضرت صادق(ع) فرمود:

«کسی که مقداری از ماه رمضان را به دلیل عذری افطار کند سپس  
رمضان دیگر برسد و او هنوز بیمار باشد، باید به جای هر روز  
یک مد صدقه دهد، اما من روزه گرفتم و صدقه نیز دادم.»<sup>۳۹</sup>

۶. سماعه از حضرت، پیرامون شخصی که به ماه رمضان رسید و  
رضای از پیش را روزه نگرفته پرسید. فرمود:

«بدل هر روز از رمضان که روزه نگرفته یک مد طعام صدقه  
بدهد و باید این رمضان را روزه بگیرد و وقتی رمضان تمام  
شد، آن روزه ها را بگیرد و...»<sup>۴۰</sup>

۷. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر، درباره شخصی که دو ماه  
رمضان پشت سر هم بر او گذشته و او در آن میان تندرست نشده و بعد از آن  
بهبود یافته، پرسید. حضرت فرمود:

«دومی را روزه بگیرد و از اولی بدل هر روز با مدی از طعام به

مسکینی صدقه دهد.»<sup>۴۱</sup>

۸. در دیگر روایتی نیز چکیده روایت پیشین وجود دارد که هم راوی، هم

مروی و هم مضمون و درون مایه آن یکی است.<sup>۴۲</sup>

۹. و آخرین روایت باب، روایت تفسیر عیاشی از ابوبصیر است که

پیش تر گذشت.<sup>۴۳</sup>

۱۰. روایت هشتم باب از علل الشرایع و عیون الاخبار است که درباره

همین بحث فرموده:

«وعلیه الفداء»؛

به عهده او فدیة دادن است.

و در آخر آن فرمود:

«فأقام الصدقة مقام الصيام إذا عسر عليه»<sup>۴۴</sup>؛

خداوند صدقه را به جای روزه قرار داد، در هنگامی که روزه

بر او سخت باشد»

۱۱. در روایت ششم باب، ابوبصیر از حضرت صادق(ع) روایت می کند

که آن گاه فردی از رضانی تا رضانی دیگر مریض باشد و سپس بهبود یابد:

«فإنما عليه لكل يوم أفطره فدية طعام وهو مد لكل مسكين»<sup>۴۵</sup>؛

برای هر روزی که افطار کرده تنها فدیة ای از طعام به عهده اش

است.»

و در پایان حدیث فرمود:

«و اگر بین دو رمضان خوب شد، تنها قضای روزه به عهده اوست و

اگر در حالی که خوب شده سستی کرد [و روزه نگرفت تا رمضان

دیگر رسید] صدقه و روزه هردو بر او واجب است؛ برای هر روز

مدی از طعام و [روزه گرفتن] وقتی که از آن رمضان فارغ شد.»<sup>۴۶</sup>

روایت کننده این حدیث، چنان روایت یازدهم همین باب که از تفسیر عیاشی آمده (و پیش تر آن را یاد کردیم) ابوبصیر است و هر دو حدیث، آغاز و پایانی همانند دارند و چنان می نماید که هر دو یکی باشند. با وجود این، میانه این دو حدیث، به گونه ای متفاوت نقل شده است.

میانه حدیث ششم در وسائل الشیعه، درباره کفاره یمین وظهار بود که حضرت فرمود:

«وكذلك أيضاً فی كفارة اليمين وكفارة الظهار مذاً مدأ»؛

و همچنین در کفاره سوگند وظهار باید مد، مدپردازد.

اما میانه حدیث یازدهم، به همان آغاز و پایان حدیث برمی گردد که مریض و سالم شدن و... را بیان می کند.

به هر حال، شاید راوی یا روایت کننده از راوی در حدیث ششم اشتباه کرده و میانه حدیث را از جای دیگر آورده است. اگر فرض شود که راوی اشتباه نکرده و امام (ع) این سخن نامربوط را در میان بحث کفاره مریض فرموده باشد، آن را بیان خواهد کرد که در آن زمان، کفاره ظهار و سوگند، بدل و جایگزین برای اطعام و سیر کردن داشته که پرداخت مد بوده و به هر فرد یک مد باید می پرداختند، نه این که شصت مد را به یک نفر پردازند. به گفته دیگر، در کفاره ظهار و سوگند باید اطعام شکل بگیرد، اما در آن روزگار به مردم اجازه داده شده بود که به جای سیر کردن، طعام را به شصت فقیر و به هر کدام یک مد بدهند؛ نه این که به هریک از سی نفر دو مد یا به یک نفر، شصت مد پردازند.

با این همه، دور نمی نماید که راوی یا روایت کننده از راوی، اشتباه کرده و گفتاری را از جایی دیگر در این جا افکنده باشد، زیرا اگرچه میانه حدیث گفتاری درست است، به آغاز و پایان نامربوط می نماید. بنابراین، از یازده حدیث درباره کفاره مریضان (در باب ۲۵) ده حدیث، مقدار کفاره را آشکار مد برمی شمرد و تنها یک روایت از اطعام مسکینان سخن گفته است؛ و آن حدیث سوم است که می فرماید:

«وإن تابع المرض عليه فلم يصح فعلیه أن يطعم لكل یوم مسکیناً»؛  
 اگر بیماری او ادامه یافت و سالم نشد، بر اوست که به جای  
 هر روز روزه، مسکینی را اطعام کند.

که به جای یاد کردن از مد و مقدار غذا، اطعام کردن مسکین را فرمود.  
 بله نه یا ده روایت سخن از پرداخت یک مد طعام به میان آورده اند که  
 امروزه کفاف سیر خوراندن یک انسان را نمی کند و تنها یک روایت، بر اطعام  
 یک مسکین دلالت دارد که بنابر ظاهر آن نیز بایست یک انسان را سیر غذا داد،  
 نه آن که به او یک مد بدهند. به گفته ای دیگر، بنابر ده روایت پسر مردان و  
 میرضانی که روزه خود را افطار می کنند، برای کفاره باید یک مد طعام بپردازند  
 که قیمت آن نزدیک صد تومان است و بنابر یک روایت، یک مسکین را باید  
 اطعام کنند که کمترینش نزدیک هفتصد تومان هزینه اش می شود؛ برخی این دو  
 گروه روایت را در اقل و اکثر بودن با هم متعارض می دانند، اما دیگرانی از  
 بررسیدن مرجحات سندی سخن گفته اند که باید پس از اطمینان به صحت سند  
 هر دو گروه روایت، به مرجحات خارجی آن، مانند: موافقت با قرآن،  
 مخالفت با عامه، شهرت فتوایی و روایی و ... روی کرد.

بنابراین روش گفتنی است که در سند این روایت محمد بن فضیل وجود  
 دارد که پیرامون او گوناگون گفته اند، مانند: شیخ طوسی (ره) که او را تضعیف  
 کرده و لقب های چندگونه او را آورده است.<sup>۴۷</sup> با وجود این، از محمد بن  
 فضیل در سند نزدیک به چهارصد حدیث در کتب اربعه یاد شده و ابن قولویه نیز  
 در کامل الزیارات از او روایت می آورد. او شهادت به روایت کردن از ثقات  
 داده است.<sup>۴۸</sup> پس چنین شخصی را نمی توان ضعیف شمرد.

با این همه، روایت های متعدد و صحیح السند که کفاره را یک مد  
 برمی شمرد، ترجیح داده می شود و اگر بپنداریم که آن یک روایت با روایتهای  
 متعدد معارضه می کند، بنابر نظر مشهور مرجحات خارجی را باید بررسید:

یکی از آن مرجّحات آیه قرآن است که می فرماید: «فدیه طعام مسکین» و مفسران شیعه و سنی آن را به پرداختن یک یا دو مد گندم تفسیر کرده اند: ۱. در تفسیر کشاف آمده:

«فدیه طعام مسکین نصف صاع من بر او صاع من غیره عند أهل العراق، وعند أهل الحجاز مد»<sup>۴۹</sup>؛  
فدیه آن نزد اهل عراق نصف صاع (برابر با دو مد) گندم یا یک صاع (برابر با چهار مد) از غیر گندم و نزد اهل حجاز یک مد است.

۲. در تفسیر روح المعانی آمده

«فدیه ای إعطائها «طعام مسکین» وهي قدر ما يأكله كل يوم وهي نصف صاع من بر وصاع من غیره عند أهل العراق و مد عند أهل الحجاز»؛<sup>۵۰</sup>

اعطای فدیّه به مقداری است که یک مسکین در یک روز می خورد که نزد اهل عراق نصف صاع گندم و یا یک صاع از غیر گندم و نزد اهل حجاز یک مد است.

۳. در مجمع البیان آمده:

«اختلف في مقدار الفديه: فقال أهل العراق نصف صاع عن كل يوم وقال الشافعي عن كل يوم مد وعندنا إن كان قادراً فمدان، فإن لم يقدر أجزأه مد واحد»؛<sup>۵۱</sup>

صاحب جواهر، غذای کامل دادن به فقیر را با سپردن غذا به او متفاوت برمی شمرد. وی دادن هر غذای کاملی را به فقیر درست می داند، اما هنگام سپردن غذا به وی تنها دادن غذاهای متعارف را اجازه می دهد. از آن جا که اطعام را دارای دو مصداق برشمردیم که هر دو در آن زمان هم قیمت بوده اند، امروزه نیز آنها را متفاوت نمی توان شمرد. البته آن گاه که مکلف فقیر را بخواند تا نزد خود او غذا بخورد، به سیر خوراندن او یقین می یابد، بر خلاف آن گاه که غذا را به او بسپارد که در این صورت، به آن اندازه باید بپردازد تا یقین به پرداخت خوراک متعارف کند.

در مقدار فدیة اختلاف است: اهل عراق گفته‌اند که به جای هر روز نصف صاع و شافعی گفته که «ال هر روز یک مد و نزد ما [حکم چنین است]: اگر شخص توانا باشد، دو مد و اگر قادر نباشد، پرداخت یک مد بسنده اش است.

مشهور، بنابر این گفته‌ها و روایتهای پیوست این آیات درباره صدقه، مد و امثال آن، کفاره بایسته بر پیران، مریضان، آبستنان و کسانی که بچه شیر می‌دهند و... را پرداخت یک یا دو مد گندم می‌داند و آیه قرآن را تأیید و تفسیر شده با روایت‌های متعدد باب ۲۵ و سائل الشیعه می‌داند که در این حال، آن یک روایت با ظاهر متعارض، راه به جایی نمی‌برد.

البته ما این دو معیار را با هم متعارض نمی‌دانیم و بر فرض تعارض، راه پیش نهاده شده را نمی‌پذیریم و بر این گونه برسیدن تعارض‌ها و تمسک کردن به مرجح‌ها و معنی کردن آیه، خرده می‌گیریم. در نظر ما این احتمال وجود دارد که همه روایت‌ها به گونه قضیه خارجی، در صدد بیان مصداق طعام مسکین در آن زمان بوده‌اند، همان گونه که روایت‌های متعدد در تفسیر آیه «ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً» مصداق‌های استطاعت را در آن زمان، مانند: زاد و راحله برمی‌شمرند. در حالی که امروزه نیازی به مالک بودن راحله نیست بلکه داشتن کرایه یک صندلی اتوبوس یا هواپیما بس است، اما در عوض آن بایست عوارض ورود، هزینه هتل و... را از مصداق‌های استطاعت برشمرد.

چه بسا اگر همه روایات از یک سنخ می‌بودند و تعارضی با هم نداشتند، باز همین بحث‌ها در افکنده می‌شد و همه آنها بر تعیین مصداق حمل می‌شد. همان گونه که برخی از فقیهان، در بحث احتکار مصداق‌های خاص را موسمی برشمرده‌اند و احتکار همه نیازمندی‌های مردم را حرام می‌دانند. ۵۲

بنابراین، پیش از هر چیز بایست معنای آیه را برسید که آیا بر سیر کردن یک مسکین نظر افکنده است، یا به پرداخت مقدار معینی از گندم، جو و... .

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می نویسد:

«الفدیة هی البدل وهی هنا بدل مالی وهو طعام مسکین آی  
طعام یشبع مسکیناً جائعاً من أوسط ما یطعم الانسان»؛<sup>۵۳</sup>

فدیة همان بدل است و در این جا بدل مالی اراده شده که «طعام مسکین»  
را بیان می کند، یعنی غذایی از [نظر کیفیت] متوسط آنچه انسان می خورد  
و [از نظر مقدار] به مقداری که یک نیازمند گرسنه را سیر کند.

ایشان با وجود آن که تفسیر عیاشی را دیده و برخی از روایت ها را از  
پیوست این آیه آورده و نیز روایت های درباره کفاره دادن به مریضان و بی طاقتان  
را دیده ولی از آنها چیزی نمی آورد و آیه را نیز بنابراین روایت ها، به مد معنی  
نمی کند. بلکه بر خلاف همه مفسران و روایت ها، به دادن یک وعده غذای  
کامل اصرار می ورزد و افزون بر آن، متوسط و میانه بودن آن غذا را نیز شرط  
می کند. ایشان این قید را از آیه ۸۹ سوره مائده برمی گیرد.

به گفته دیگر، دیگر مفسران در پیوست این آیه تنها از مقدار کفاره یاد می کنند  
و آن را با کیل و پیمانه نشان می دهند و از کیفیت آن سخنی به میان نمی آورند، اما  
مرحوم علامه در هر دو مورد، نظریه خود را بیان می کند و کمیت را مقدار سیر  
شدن یک انسان گرسنه و کیفیت را میانه خوراک انسان ها برمی شمرد که با آنچه  
پیش تر پیرامون کفاره یمین آمد، همه سویه سازگار است.

از ظاهر «طعام مسکین» و ظاهر فهم افراد در هنگام نزول آیه چنان برمی آید  
که طعام باید متوسط و سیرکننده باشد، هر چند مصداق آن زمانی اش یک مد  
گندم، جو یا خرما بوده و مصداق امروزیش، یک وعده غذاست.

بنابراین، متعارض دانستن روایات با یکدیگر و یا با آیه قرآن، سخنی  
درست نیست. بلکه آیه قرآن و یک روایت، بحث اطعام را پیش کشیده اند که  
یک امر کلی است و در هر زمان مصداقی دارد، اما بیشتر روایت ها مصداق های  
این اطعام در زمان های خاص را درافکنده اند. پس تعارض با یکدیگر ندارند و

وظیفه بیماران و پیران پرداختن یک وعده غذا به مسکین است مگر این که توان آن را نیز نداشته باشد که به بحث دیگری می انجامد.

به گفته دیگر، کفاره در آیه «فدية طعام مسکین»، مانند: آمادگی نظامی در آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» و یا استطاعت در آیه «اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» است که با گذر زمان، آمادگی نظامی یا استطاعت حج به اموری فراهم می شود، متفاوت با دیگر زمان ها.

در پایان، یادکردی اجمالی از روایت های اهل سنت سزاوار می نماید:  
در سنن بیهقی با سند های متعدد از ابن عباس آمده است:

«الشيخ الكبير والمرأة الكبيرة لا يستطيعان أن يصوما فيطعما  
مكان كل يوم مسكيناً»؛

پیرمرد و پیرزن که نمی توانند روزه بگیرند بدل هر روز مسکینی را اطعام کنند.

در روایت دیگر:

«يطعم نصف صاع من حنطة مكان كل يوم... و روی عنه أنه  
قال مداً لطعامه ومداً لإداهه»؛<sup>۵۴</sup>

بدل هر روز، نصف صاع (دو مد) گندم می دهد... و از او روایت شده که یک مد برای طعام و یک مد برای خورش.

قتاده روایت کرده است که آنس یک سال پیش از مرگش ضعیف شد و روزه اش را افطار کرد و به خانواده اش دستور داد تا به جای هر روز مسکینی را اطعام کنند.<sup>۵۵</sup>

در روایت دیگری از پسر انس آمده است که بشقاب ها را پر از گوشت و نان کردیم و به جای روزه پدرمان کفاره دادیم.<sup>۵۶</sup>

از این روایت ها نیز برمی تابد که ملاک اصلی، اطعام یک نیازمند بوده و چون آن روزها یک مد گندم مصداق اطعام شمرده می شده، در کنار اطعام یک نیازمند از آن یاد می شده است.



پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۵/۶، حدیث نهم، باب «ما تجب فی الزکوة». هم چنین بنگرید به: حدیث های شماره دو، سه، چهار و شش از همین باب.
۲. اکنون این نکته را اصل موضوعه می پذیریم تا بعد به تجزیه و تحلیلش پردازیم.
۳. سوره بقره، آیه های ۱۸۳ و ۱۸۴.
۴. سوره مائده، آیه ۸۹.
۵. سوره مجادله، آیه ۳ و ۴.
۶. بنگرید به: توضیح المسائل حسینعلی منتظری، مسئله ۲۰۸۴: «ظاهرأ حرام بودن احتکار، در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبود آن در مضیقه قرار گیرند. و امور ذکر شده در روایات از آن جهت است که در گذشته، بیشتر آنها شدیداً مورد نیاز مردم بوده اند.»
۷. وسائل الشیعه، ج ۵۶۵/۱۵، کتاب الکفارات، باب ۱۴، حدیث ۳؛ استبصار، ج ۵۳/۴.
۸. وسائل الشیعه، ج ۵۶۵/۱۵، روایت چهارم.
۹. همان، روایت پنجم.
۱۰. همان/۵۶۳، حدیث دهم. بنگرید به: تفسیر عیاشی، ج ۳۶۵/۱، حدیث ۱۷۰.
۱۱. وسائل الشیعه/۵۶۳، حدیث نهم؛ بنگرید به: تفسیر عیاشی، ج ۳۶۵/۱، حدیث ۱۶۹.
۱۲. همان/۵۶۶، حدیث هشتم؛ تفسیر عیاشی، ج ۳۶۶/۱، حدیث ۱۷۲.
۱۳. بنگرید به: معجم رجال الحدیث، ج ۲۰۹/۱۰؛ بنگرید به: رجال نجاشی، پیوست عبدالله بن سنان.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۵۶۷/۱۵، حدیث یکم؛ تفسیر عیاشی، ج ۳۶۶/۱، حدیث ۱۷۴: «بالأدام والوسط الخلّ والزیت وارفعه الخبز واللحم».

۱۵. وسائل الشیعه، ج ۶/۲۶۵، حدیث پنجم.
۱۶. المقنعه/۵۵۶.
۱۷. همان/۵۶۸.
۱۸. النهایه، ج ۳/۶۴.
۱۹. خلاف، ج ۴/۵۶۰.
۲۰. بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۸/۲۱، باب وجوب الحج و شرایطه (باب هشتم و نهم).
۲۱. بنگرید به: المبسوط، ج ۵/۱۷۷.
۲۲. مسالک الافهام، ج ۱۰/۹۴.
۲۳. همان/۹۵-۹۱.
۲۴. همان/۹۸ و ۹۷.
۲۵. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج ۳۳/۲۶۴.
۲۶. بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۷/۳۲-۲۹، ابواب «مایمسک عنه الصائم» باب هشتم، حدیث های: دو، پنج، هفت و هشت؛ همچنین بنگرید به: السنن الكبرى البیهقی، ج ۴/۲۲۵-۲۲۱.
۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۵/۵۵۰، کتاب کفارات، باب دوم.
۲۸. همان، ج ۷/۳۲، ابواب «مایمسک عنه الصائم»، باب هشتم، روایت دوازدهم.
۲۹. السنن الكبرى البیهقی، ج ۱/۲۲۵-۲۲۱.
۳۰. رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع عظام تقلید: آیات عظام خمینی، خویی، اراکی، گلپایگانی و منتظری، نشر فکر، تابستان ۱۳۷۲.
۳۱. همان/۷۳۵.
۳۲. همان/۷۳۲.
۳۳. همان/۷۳۶.
۳۴. سوره بقره، آیه ۱۸۴.

۳۵. تفسیر عیاشی، ج ۱/۹۸، حدیث ۱۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷/۲۴۷، حدیث یازدهم، احکام شهر رمضان، باب ۲۵.
۳۶. تفسیر عیاشی، ج ۱/۹۸، حدیث ۱۸۲.
۳۷. وسائل الشیعه، ج ۷/۲۴۴، احکام شهر رمضان، روایت اوّل.
۳۸. همان، روایت دوم.
۳۹. همان، روایت چهارم.
۴۰. همان، روایت پنجم.
۴۱. همان، روایت نهم.
۴۲. همان، روایت دهم.
۴۳. همان، روایت یازدهم.
۴۴. همان، روایت هشتم.
۴۵. همان، روایت ششم.
۴۶. همان.
۴۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷/۱۴۵.
۴۸. همان/۱۴۷.
۴۹. کشف، ج ۱/۲۲۶. برتال جامع علوم انسانی
۵۰. روح المعانی، ج ۲/۸۸.
۵۱. مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱ و ۲/۲۷۴.
۵۲. بنگرید به: توضیح المسائل حسینعلی منتظری، مسئله ۲۰۸۴.
۵۳. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج ۲/۱۱.
۵۴. السنن الکبری البیهقی، ج ۴/۲۷۱.
۵۵. همان.
۵۶. همان.